

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۰۳ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۷۶ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۱۲/۰۷



- **مواقف صراط**
- **مرصاد؛ موقف حق الناس**
- **کثرت و کیفیت حق الناس**
- **محاسبه و جبران حق الناس در موقف مرصاد**
- **اهمیت حفظ آبرو و زبان در رابطه با دیگران**
- **قواعد رعایت حق الناس**
  ۱. **مراعات حقوق دیگران**
  ۲. **فوریت پیگیری و جبران حق الناس**
  ۳. **جبران حق الناس با تمام توان**
  ۴. **جبران خسارت مادی با ردّ مظالم**
  ۵. **داشتن حال پشیمانی، استغفار و توبه**
- **دعایی برای رهایی از حق الناس**
- **شرکت در انتخابات، دست بیعت با امام عصر (علیه السلام) است**

دعای عهد یکی از زیباترین دعاهایی است که مادر نسبت با حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) داریم. از

بیستم ماه معظم شعبان تا عید فطر که می شود چهل روز، دوستان برنامه ریزی کنند دعای عهد را یک چله صبح ها ان شاء الله دستور کار قرار بدهیم. امیدوارم ان شاء الله همه ماها این چله را از بیستم تا عید سعید فطر مراعات کنیم.

### مواقف صراط

و اما بحث جاری ما که در این فراز از دعای نورانی مکارم الاخلاق بود که حضرت فرمودند «وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ». به حمدالله در دو سه جلسه قبل راجع به «سَلَامَةُ الْمِرْصَادِ» چند نکته ای را خدمت عزیزان مان عرض کردم، بنا شد یک تکمله ای هم آن بحث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَدِّ الْمَعَادِ

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَ اجْعَلْنِي مِنَ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ.»<sup>۱</sup>

ان شاء الله ایام پربركت ماه معظم شعبان بر همه عزیزان مبارك باشد، بهترين روز اين ماه را هم پشت سر گذاشتيم، روز نيمه ماه معظم شعبان و آن شب بزرگ و با عظمت که امیدواريم ان شاء الله تا آخرين روز و لحظه و ساعت اين ماه بركاتش جاری باشد. امید داریم که خدای متعال در باقی مانده این ماه ما را برای ضیافت ماه مبارك رمضان به لطف و کرمش مهیا کند.

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

در آن نجات از عذاب است، هم نیل به درجات بهشت است.

حالا بعد از این می‌فرماید «و سلامة المرصاد». این جا سلامت مرصاد یعنی چه؟ دو آیه در قرآن هست که کلمه مرصاد در آن مطرح شد. هم در سوره مبارکه فجر است که آن جا تعبیر «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُرْصَادِ»<sup>۳</sup> هست و دیگری هم در سوره مبارکه نبا که آن جا هم «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا»<sup>۴</sup>

براساس دلالت اهل بیت (سلام الله عليهم اجمعين) معلوم شد که مرصاد یکی از عقبه‌های صراط است. یعنی همان مسیری که بدون استثناء همه ما از آن جا باید عبور کنیم. هیچ گریزی از آن نیست، همه ما از آن جا باید بگذریم. عقبه‌هایی دارد، یعنی مرحله به مرحله است که در هر مرحله‌ای انسان‌ها

ما داشته باشد که به امید خدای متعال امشب محضرتان تقدیم می‌کنم. مطلب اساسی و حیاتی است و آن موضوع سلامت مرصاد است. عرض کردیم ذکر «سلامة المرصاد» بعد از «فوز المعاد» از قبیل ذکر خاص بعد العام است یعنی کل معاد، ما در باره‌اش فوز خواستیم، فوز هم شامل نجات از عذاب است، هم نیل به درجات بهشت است. خیلی تعبیر زیبایی بود، خاطرتان هست مفصل صحبت کردیم. در واقع از خدای متعال می‌خواهیم که ما را جزء فوج فائزین قرار بدهد. در دعای دیگری امام سجاد (علیه‌الصلوة والسلام) این را دارند که «وَ اجْعَلْنِي مِنْ [فِي] فَوْجِ الْفَائِزِينَ»<sup>۲</sup> من را جزء گروه رستگاران و خوشبخت‌ها قرار بده. خوب این آن معنای عام است که هم

۳ آیه ۱۴ سوره مبارکه فجر  
 ۴ آیه ۲۱ سوره مبارکه نبا

۲ دعای ۴۱ صحیفه مبارکه  
 سجاده

کرده باشند. مثلاً یک موقف، موقف نماز است، اگر کسی حق نمازش را اداء کرده باشد از این مرحله عبور می‌کند وارد مرحله بعدی می‌شود تا ان شاءالله از این منازل بگذرند. روایات در این زمینه متنوع است، از مثلاً هفت مرتبه داریم تا پنجاه موقف، البته آن‌ها هم گاهی ذیل آن مواقف اصلی تعریف می‌شوند.

### مرصاد؛ موقف حق الناس

در روایتی که برای شما خواندم خیلی صریح فرموده بودند که مرصاد یعنی کمین‌گاه، سخت‌ترین در بین این منازل و مواقف است. از همه‌اش حیاتی‌تر، سخت‌تر و سرنوشت‌سازتر این مرحله است که اگر کسی از این مرحله به سلامت عبور کند خیلی خوشبخت است. این منزل در واقع منزل حقوق

مورد سؤال قرار می‌گیرند، «وَقَفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»<sup>۵</sup> در هر مرحله‌ای باید بایستند، به سؤالی که مربوط به آن موقف هست پاسخ بگویند. اگر به سلامت پاسخ گفتند از آن مرحله عبور می‌کنند وارد مرحله بعد می‌شوند و این هم‌چنان ادامه پیدا می‌کند تا ان شاءالله از این مرحله بگذرند و به سلامت وارد بهشت بشوند. این مسیری است که هست. ریزش‌ها هم که دیگر جهنم است، یعنی هر کسی در هر مرحله‌ای بیفتد؛ چون این مسیر از متن جهنم می‌گذرد «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا \* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا»<sup>۶</sup>، متقین نجات پیدا می‌کنند، متقین کسانی هستند که حق هر کدام از آن منازل را اداء

۵ آیه ۲۴ سوره مبارکه صافات  
۶ آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مبارکه  
مریم

اما در مرصاد نه، قضیه فرق می‌کند، این جا پای دیگران وسط است. حالا انسان چیزی گردنش باشد بیچاره است. آن کسی که در این مرحله سبک‌بار باشد، یعنی اصلاً حقی از دیگران به گردنش نباشد از این مرحله که عبور می‌کند خیلی سعادت‌مند است. اما اگر حقی گردن انسان باشد گرفتار است، آن جا باید بایستد، یک کسی را راضی کند که راضی کردن او سخت است. این جا پای دیگران وسط است. خدای متعال هم بر خودش فرض کرده که جز با تأمین رضایت آن شخص که صاحب حق است این کسی که آن حق به گردنش آمده امکان عبور از این مرحله را ندارد. باید تأمین رضایت کند بعد برود.

مردم است. اصلاً این مرصاد در واقع منزل حق الناس است. از چه جهت نسبت به سایر موارد خیلی سخت‌تر است؟ از این جهت که پای دیگران وسط است. مثلاً شما اگر در موقف حج قرار گرفتید از شما پرسیدند، مستطیع نشده باشید که عبور می‌کنید، اگر مستطیع شده باشید حج‌تان را اداء کرده باشید آن وقت بحث این است که آیا درست انجام دادید یا ندادید، وارد این بحث‌ها می‌شود. حق حج را اداء کردید، نکردید؟ خوب آن جا سروکارتان با خود خدای متعال است، یعنی کس دیگری این وسط مطرح نیست. در باره نماز همین جور است، در باره روزه همین جور است، در باره زکات همین طور است. سروکارتان با کریم علی الاطلاق است، با خود مولا است.

## کثرت و کیفیت حق الناس

پس یکی کثرت است که بیچاره کننده است و مطلب دوم کیفیت است. مثلاً شما یک وقت به مال یک کسی ضربه زدید، انسان یک وقت مالی از کسی تزییع کرده، یک وقت آبروی یک کسی تزییع شده است. این خیلی فرق می‌کند، آن خیلی سنگین‌تر است. انسان یک وقت به دنیای یک کسی ضربه زده، یک وقت به دین یک کسی ضربه زده، یعنی انسان باعث گمراهی یک کسی شده است. حرفش، رفتارش و امثال این‌ها باعث شده یک کسی دینش آسیب ببیند، خب این خیلی سنگین‌تر است. فهرست طولانی دارد. یک وقت است که پای کثرت است، گاهی کثرت خیلی کثیر است. مثلاً آدم از جرأت کسانی که کاندیدا می‌شوند تعجب می‌کند. کاندیدا بشوند برای یک مسئولیتی، خیلی

این جا هم دو مسئله مطرح است؛ یکی کثرت است، یکی هم مسئله کیفیت است. کثرتش این است که یک وقت انسان به حقوق خیلی‌ها مبتلا باشد، عدد آدم‌ها زیاد باشد و امصیبتا، یعنی یک دفعه انسان به آن موقوف می‌رسد می‌بیند یک فهرست طولانی از آدم‌هایی هستند که این‌ها را باید راضی کند. آشنا و ناآشنا و فامیل و دوست و هم‌شهری و غیر هم‌شهری و چه بسا آدم‌هایی که اصلاً آن‌ها را هم خیلی نمی‌شناسد ولی می‌بیند همه این‌ها منتظرش هستند. از این تعبیر شده به آن مرحله‌ای که شما را رها نمی‌کنند، یعنی یقه شما را می‌گیرند تا آن حق اداء بشود. از این تعبیر می‌شود به مرصاد، این که خدای متعال در کمین‌گاه اجازه این که حقی از کسی تزییع بشود نمی‌دهد.



است. حالا مثالش را عرض کردم چون اکنون حال و هوای این قضیه را داریم. مگر این که به قولی بر شخص متعین بشود. یعنی یک جایگاهی است که شما قطعاً باید بروی، برای حفظ دین، برای حفظ انقلاب، متعین در شخص شماست، جمع زیادی آمدند از شما خواهش، تمنّا، التماس که آقا شما باید بیایی، طرف ببیند که مثلاً کأنّ یک وظیفه‌ای برای او درست شده است، آن فقط فرضی دارد، و الا غیر از این اصلاً فرضی ندارد. حالا فقط هم بحث مجلس نیست، آن جا قیامشان، قعودشان، دست بالا کردنشان؛ یعنی از آن لحظه‌ای که وارد می‌شوند می‌نشینند روی آن صندلی، فلان چیز را رأی می‌دهید یا نه؟ این آقا یا تأیید می‌کند یا نمی‌کند، خیلی باید تسلط داشته باشد. این‌ها جواب

شگفت‌انگیز است. حالا طرف یک وقت یک نفر است، یک وقت دو نفر است، یک وقت طرف می‌شود با چند هزار یا چند صد هزار نفر. مطلب خیلی عجیب است. من خیلی تعجب می‌کنم، اصلاً هاج و واج می‌مانم از این‌هایی که مخصوصاً مسابقه می‌دهند یا اصرار دارند انتخاب بشوند. یک وقتی فکر می‌کنم سالم است این جور دارد اصرار می‌کند، می‌دود، پیگیری می‌کند؟ خدا رحم کند؛ منظور این که متناسب با آن چیزی که به عهده طرف گذاشته می‌شود، آن مسئولیتی که به عهده طرف می‌گذارند، آن جا ایستادند همه می‌گویند ما رأی دادیم، حق ما را بده، اگر ادا نکرده باشد؟ اگر آن وظیفه‌ای که به عهده‌اش گذاشتند ادا نکرده باشد، عدد کسانی که با او طرف هستند خیلی زیاد

مسئولیت دارند و زیر دست‌شان یک عددی هستند؛ مثلاً ده نفر، به بالا زیر دست‌شان هستند، این‌ها را متکثفاً می‌آورند در آن صحنه، مگر این که آزاد بشوند، دست‌شان را باز کنند، والا این دست بسته است. مگر این که واقعاً یا متعین شده باشد، بر او واجب شده باشد که برود به این میدان، یا این که خدای نخواستہ عقلش معیوب شده باشد که حاضر باشد قبول کند و زیر بار برود. اگر وظیفه شد، اگر وظیفه را ترک کند باید جواب بدهد، آن خیلی سخت است. اکنون وظیفه شده که این شخص برود این کار را به عهده بگیرد، حالا چه طور وظیفه بشود آن خودش یک داستان جدایی دارد، ولی اگر وظیفه شد، اگر ترک کند آن وقت باید جواب آن جماعت را بدهد که به خاطر این که او به میدان نرفته

دادنش خیلی سخت است. باید این کسانی که داوطلب شده بودند را جمع می‌کردند من می‌رفتم برای‌شان یک چند دقیقه صحبت می‌کردم، اعم اغلب‌شان منصرف می‌شدند. بلکه یک وقت همه؛ چون واقعاً اگر پرده برود کنار، خب تو می‌ایستی، می‌نشینی، مذاکره می‌کنی، لابی می‌کنی با این، با آن، این جور است دیگر. از آن لحظه‌ای که می‌روند، این چهار سال مدام دارند در تصمیمات کوچک و بزرگ مربوط به کشور، آن جا اثرگذاری می‌کنند، این عواقب دارد. لذا مسئله، مسئله سنگینی است. اما یک فصل دیگرش مربوط به سایر مسئولیت‌ها است. مسئولیت‌های دیگر هم این گونه است. حضرت آقا یک وقتی در یک جلسه درسی روایتش را خواندند، فرمودند این‌هایی که

از عهده بریاید که این بار را  
ببرد. اگر یک وقت معیوب  
ببرد، اگر یک وقت آسیب  
بزند، کوتاهی، غفلت، هوای  
نفس، امثال این‌ها در کار  
بیاید، در این عقبه مرصاد یک  
دفعه می‌بیند چندین هزار  
انسان آن جا ایستادند حق‌شان  
را می‌خواهند، می‌گویند  
به خاطر این تصمیم غلط  
تو که بر اثر رفیق‌بازی و  
فامیل‌پرستی و این‌ها این  
تصمیم را گرفتی ما خسارت  
دیدیم، حالا باید خسارت ما را  
جبران کنی. بیچاره از کجا باید  
بیاورد تا این‌ها را راضی کند.  
پس هم کمیت هم کیفیت،  
این‌ها آن جا محاسبه می‌شود.

ضرر کردند. اگر دین آسیب  
بیند، دنیای مردم آسیب بیند،  
چون این شخص محافظه‌کاری  
کرده است، عافیت‌طلبی کرده  
است، مسئولیت‌شناس نبوده  
به میدان نرفته، وظیفه بر او  
تعریف شده است. اصلاً انسان  
چگونه جرأت کند خودش را  
ببرد زیر دین. این کلمه وزیر  
که می‌گویند، کلمه تعریف  
شده‌ای است، وزیر از وزر  
است، از بار است، یعنی این  
آقا یک بار خیلی سنگینی  
روی دوشش هست. من این  
بنده خدا را می‌بینم اصلاً دلم  
برای‌شان می‌سوزد، خیلی  
وظیفه سنگین است. چندین  
هزار نفر زندگی‌شان مرتبط با  
تصمیمات و برنامه‌ریزی‌های  
این آقا و آن سازمان‌شان و  
این‌ها است. خیلی کار سنگینی  
است. می‌گوید وزیر یعنی  
بیچاره وزر روی دوشش است،  
این بار خیلی سنگینی است،

## محاسبه و جبران حق الناس در موقف مرصاد

در محاسبه در درجه اول از حسناتش به قدری باید بدهد، البته توزین شده است، این‌ها طبق اندازه‌های خیلی دقیق است، معنایش این نیست که آن شخص می‌تواند زیادی بخواهد. به اندازه‌اش، توزین است. خیلی مثقالی و حساب شده است. طبق آن قاعده از حسنات ایشان برمی‌دارند به آن شخص می‌دهند، راضی می‌شود می‌گوید خیلی ممنون و می‌رود. تا حسناتش باشد از این‌ها می‌دهند.

حالا این بیچاره حج رفته، با این می‌خواست پروازها داشته باشد. می‌دهد رفت دیگر، نامه عملش خالی شد. گاهی شما باید یک حج‌ات را بدهی تا جای آن غیبتی که کردی را بگیرد. یک غیبت کردی خیلی خسارت حیثیتی به طرف وارد شده است، یک حج مقبول شسته و رفته‌ی کامل در نامه

مسئله حق الناس خیلی بحث حیاتی است و نکته‌اش هم واضح است، چون پای ناس و مردم وسط است. خیالتان راحت، مردم هم نمی‌گذرند. یک فرض فقط وجود دارد و آن هم حلالیت در دنیا است، اگر در دنیا گذشتند، راضی شدند، اگر در دنیا حلال کردند که حلال کردند، و الا اگر در دنیا این اتفاق نیفتد، منتقل بشود به آخرت، در آخرت پرده‌ها کنار رفته است و همه نیازمند هستند، یعنی شما را می‌شناسد، می‌گوید آخر تو با ما رفیق بودی، مثلاً فلان همسایه بودیم، می‌گوید داداش من خودم محتاج هستم، ببخشید ولی باید بدهی، چاره‌ای نداری. می‌گوید یعنی هیچ راهی ندارد؟ می‌گوید نه. حالا می‌رود پای محاسبه،

الْقَسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ  
 نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ  
 حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا  
 وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ<sup>۷</sup> تعارف  
 که نکرده است، نص کلام  
 الهی است. «فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ  
 أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي  
 الْأَرْضِ»<sup>۸</sup> مهم نیست کجا باشد،  
 فرمود «أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا  
 حَاسِبِينَ»<sup>۹</sup> ما حسابرسی‌مان  
 خیلی دقیق است، چیزی  
 از قلم نمی‌افتد. یا همین  
 سوره مبارکه زلزال صحبت از  
 مثقال ذره است. فرمود همه را  
 محاسبه می‌کنیم. خیر باشد،  
 شر باشد محاسبه می‌شود.

اما نامه اعمال خالی شد،  
 حسنات تمام شد، دیگر  
 حسنهای نیست که به کسی  
 بدهد. می‌گویند خیلی خوب  
 ان شاءالله موفق باشید، حالا  
 باید چه کارکنی؟ ولی مانند،

۷ آیه ۴۷ سوره مبارکه انبیاء

۸ آیه ۱۶ سوره مبارکه لقمان

۹ آیه ۴۷ سوره مبارکه انبیاء

عملت هست، مثلاً می‌دهی  
 تا این به اندازه می‌شود آن  
 راضی می‌شود می‌رود. فرمود  
 جبهه رفته، در یک جهادی  
 شرکت کرده، در نامه عملش  
 است، می‌گویند بسم الله این  
 ثوابش را بده، حسنه این جا  
 برای شما نوشتند بده و برو.  
 خیلی خسارت دارد. آن وقت  
 همین جور با حسرت نگاه  
 می‌کند، یوم الحسرة است  
 دیگر. باید بزند توی سرش،  
 همین جور دارد حسناش را به  
 این و آن می‌دهد. این جا بر  
 اثر بی‌دقتی و کوتاهی که به  
 آبروی دیگران کرده است، به  
 مال دیگران، به جان دیگران،  
 به حیثیت دیگران، به دین  
 دیگران آسیب زده، حالا تازه  
 آن جا می‌بیند چه خبر است.  
 این که می‌گفتند که مثقال  
 خردل باشد، خدای متعال  
 فرمود ما این‌ها را حساب  
 می‌کنیم «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ

هنوز یک عده دیگری این جا هستند، مطالبه دارند. می گوید خیلی خوب حالا باید بارشان را به دوش بگیری. گناهایی او مرتکب شده، سیئاتی دارد، به اندازه باید از سیئات بیاید در نامه عمل شما، شما به عهده بگیر او آزاد می شود می رود، باید شما آن جا بایستی پاسخ بدهی، گرفتار هستی. می آید روی دوش این شخص. از سیئات طلبکارها منتقل می شود.

خلاصه ماجرا خیلی ماجرای عجیبی است. من هرچه که این ایام به مناسبت یک بحث دیگری داشتم این قصه را دنبال می کردم به نظرم می آمد که این ماجرا خیلی دست کم گرفته شده است. مثلاً شما می بینید یک پارک ماشین همین جور الکی، همین جور دوبله، سوبله ایستاده، حالا پلیس و اینها هم اصلاً کاری نداریم، همین

جور ایستاده رفته، رفته خرید کند چه کند. بعد یک دفعه می بینی یک عده زیادی، هزار تا ماشین، گاهی بیشتر، گاهی مثلاً صبح های خاص در تراکم اینها ایستادند، معطل هستند. به خاطر این تمام عمری که از آنها تلف شده، زمانی که از آنها ضایع شده، همه اش گردن این بدبخت است، چه کار می خواهد بکند؟ یکی دو تا هم نیستند. البته آنهایی که آن جا معطل بودند نمی دانستند مثلاً چی شده که، ولی یک نفر آن جا ایستاده، غیر قانونی پارک کرده، حق این جماعت را تضییع کرده است.

از این قبیل دیگر هست الی ما شاء الله. این قدر مثال دارد، در نقل و انتقال، همسایگی، معلمی؛ معلمی هم خیلی کار سختی است. چون آن جا هم کثیرین هستند، از عهده برآمد؟ این را خوب ارائه کرد؟ نکرد؟

زخم زبانی زده، با این زبانش  
 دلی را شکسته، با این زبانش  
 آبرویی را ور رفته. غیبت،  
 تهمت، چه و چه و چه.  
 خسارت زده. زبانش را همین  
 جور یک حرکت داده بعد  
 باید در آن موقف پنج سال، ده  
 سال، پنجاه سال بماند. چون  
 بعد که دیگر حسناش رفت،  
 نوبت به سیئات طرف رسید  
 و تحمل کرد، باید برود در  
 شرایط عذاب، باید آن‌ها را  
 تحمل کند. ده سال، بیست  
 سال، پنجاه سال در جهنم بماند  
 تا آن بار سبک بشود ایشان از  
 آن مرحله عبور کند. مخصوصاً  
 مسئله آبرو و زبان که ما مکرر  
 در این جا صحبت کردیم،  
 خیلی راحت شده است،  
 خیلی راحت راجع به آدم‌ها  
 حرف می‌زنیم. خیلی راحت  
 قضاوت می‌کنیم. کلاً خیلی  
 عادی شده است. همین جور  
 عادی عادی. پس این شد مبنا.

این‌هایی که در ادارات هستند  
 و مسئولیت پاسخگویی و مباشر  
 هستند در راه انداختن کار مردم  
 و این‌ها، وای وای؛ این معطل  
 کرده باشد، بی‌دقتی کرده باشد،  
 اذیت کرده باشد. تا دیگر برو  
 جاهای خیلی پیچیده و سخت  
 تا مثل کار قضاوت. کار قاضی  
 خیلی سخت است. چون حکم  
 می‌کند تصمیم می‌گیرد،  
 قضیه حساس است. بنابراین  
 انسان باید مبنای قطعی جدی  
 بسیار جدی، بسیار جدی،  
 بسیار جدی‌اش در زندگی‌اش  
 این باشد که من به هیچ  
 وجه به کسی بدهکار نشوم.

### اهمیت حفظ آبرو و زبان در رابطه با دیگران

این قدر باید مواظب خودم  
 باشم، مواظب صحبت‌ام،  
 مخصوصاً این زبان که صدی  
 هفتاد هشتاد معطلی‌ها مربوط  
 به زبان هستند. با این زبانش

## قواعد رعایت حق الناس

خودش و خدای متعال عهد داشته باشد، پیمان داشته باشد که خدایا تا هر وقت به من عمر دادی یک سر سوزن نمی‌خواهم و راضی نیستم که بخواهد از طرف من به کسی آسیب و خسارت و ضرر و اذیتی وارد بشود، به هیچ وجه، مبنای داشته باشد. این مبنای خیلی مهم است. این که دارم عرض می‌کنم برای حل مسئله است. مبنای قطعی بین خودش و خدای متعال داشته باشد. به سرش، به ضمیرش، به باطنش هم که مراجعه می‌کند می‌گوید خدایا بین من و تو این عهد هست. تا من زنده هستم و نفس می‌کشم، از بودنم، از دستم، از زبانم، از مالم، از روشم، از اقدامم، از عدم اقدامم، از فعلم، از ترک فعلم، به احدی از بندگان تو آسیبی و ضرری از ناحیه من وارد نشود، این یک.

حالا یک سؤال هست، آن سؤال این است که ما در ارتباط با این بخش از حقوق، راه نجات دیگری هم داریم یا نداریم؟ اکنون جمع ما که این جا نشسته، همین چند جمله را که من گفتم، شما الان ذهن شریف‌تان که فعال بشود می‌گویید ای داد بیداد من گرفتار هستم، آن را چه کار کنم؟ همین جور مدام در ذهن می‌آید.

### ۱. مراعات حقوق دیگران

ببینید انسان تا در دنیا است و تا نفس او می‌آید، باید در باره حق الناس چند کار انجام بدهد. اولین کاری که باید انجام بدهد که از همه کارها مهم‌تر است؛ باید مراعات حقوق دیگران را بکند که حقی به گردنش نیاید، این قدم اول است. بین



## ۲. فوریت پیگیری

### و جبران حق الناس

دوم: از مواردی است که باید حساس بشوید و فوری فوری فوری ثبت کنید. قرار قطعی دومتان این است که اگر حیثاً از ناحیه من به کسی آسیبی متوجه شد، فوراً مسئله را جبران کنم. بگویید من بنای جبران دارم. این جبران‌ش به عذرخواهی است؛ به عذرخواهی. به حلالیت‌خواهی است؛ حلالیت‌خواهی. به جبران مالی است؛ جبران مالی. به جبران معنوی است؛ جبران معنوی.

این را که می‌گویم اهمیتش چیست؟ مثلاً الان خدای نخواستہ به قول خودمان از زبان انسان یک جمله غیبتی راجع به یک کسی مطرح شد، یا مثلاً داشتند غیبتش را می‌کردند ما در جلسه بودیم

و سکوت کردیم، دفاع نکردیم، کارمان را انجام ندادیم، حالا مثلاً سه نفر بودیم، چهار نفر، پنج نفر بودیم، در یک جلسه خانوادگی بود، ما هفت هشت ده نفری دور هم نشسته بودیم پرونده یک کسی این وسط باز شد و نفهمیدیم چه به روز خودمان آوردیم. خودمان و آن جماعتی که آن جا هستند را به آن‌ها ضربه زدیم، آلوده کردیم. قاعده دوم که بین خودت و خدای متعال قطعی‌اش می‌کنی این است. اگر حیثاً از این قبیل چیزی پیش آمد فوراً من جبران می‌کنم، یعنی اصلاً جبران فوری است. آن وقت این چقدر جلوی خسارت را می‌گیرد. همان جا به تمام آن کسانی که در آن جلسه بودم زنگ می‌زنم می‌گویم من غلط کردم، اصلاً اشتباه کردم، من دروغ گفتم، فلانی به هیچ وجه این مشکل را نداشت.

نگذاریم به آن زمان بخورد. در مورد مال هم همین است. معمولاً تداوم خسارت‌های مالی آن را گسترش می‌دهد، در همه موارد هم قاعده فراموشی هست. شیطان از قاعده انساء استفاده می‌کند. این جدی است، روش دارد که شما فراموش کنید چسب گفتیم به کی گفته بودیم، اصلاً یادمان رفت، فراموش کردیم. مثلاً الان شما از کنار این ماشین رد شدی ماشین شما یک ذره به آن زد، خیلی هم آسیب خاصی ندیده ولی بالاخره خورده است. وقتی می‌گوید مثقال ذره، کار سخت است. چون در روایت دارد گفت مثلاً چقدر است؟ گفت مثلاً شما این قدر که دست‌تان را می‌گذارید روی دست طرف، یک فشار کوچولو که بدهید یک لحظه یک جا می‌افتد، گفت این محاسبه می‌شود. گرفتید؟ عین این

این کار را می‌کنی؟ مثلاً پنج نفر بودند، هفت نفر بودند، اما آن‌ها که رفتند بیرون اگر مطلب تو را که راجع به فلان کس، فلان آقا، فلان خانم گفتمی نقل کرده باشند می‌شود هفتاد نفر، دیگر از دست تو خارج می‌شود بیچاره می‌شوی. اگر رفت به هفتصد نفر، می‌خواهی چه کار کنی؟ چون این جاها شیطان فعال است. به محض این که مطلب آمد، یک دفعه مطلب تکثیر می‌شود. همه‌اش تا هر جا تکثیر بشود و به آبروی آن مؤمن یا آن مؤمنه خسارتی وارد بشود کل آن گردن توست، صد دست چرخیده باشد گردن شماست. اما وقتی شما آن جا همان لحظه فوری اقدام می‌کنی، سریع تماس می‌گیری، عذرخواهی می‌کنی، بعد اگر لازم شد از خود آن شخص حلالیتی بطلبیم،

بنویسیم، فوری پیگیری کنیم، اصلاً نگذاریم به تأخیر بیفتد، برای جبران‌ش قرار قطعی برای جبران فوری داشته باشیم. این می‌شود توبه.

### ۳. جبران حق‌الناس با تمام توان

بعد از آن فوریت، قاعده سوم هم این است که تا آخر هر وقت برای من ممکن شد آن خسارت که به پا شده است، هر وقت من مطلع بشوم خودم را مدیون و پاسخگو می‌دانم و هر کاری بتوانم برای جبران، برای راضی کردن طرف انجام می‌دهم.

این‌هایی که می‌گویم همه قواعد فقهی است. کلی مبنا پشت سر آن هست. منتها حالا جان کلام را دارم خدمت شما می‌گویم.

را حضرت فرمودند. حضرت نشان دادند، فرمودند این جوروی که شما مثلاً دست طرف را فشار می‌دهی، این قدر که فشار بدهی یک اثری روی آن بماند، زخم هم نشود، این می‌رود در محاسبه، حساب دارد، حالا باید جواب بدهیم. به همان مقدار می‌رود پای محاسبه. این مثقال ذره یعنی چیزی گم نمی‌شود. حالا ما با ماشین‌مان زدیم به ماشین این شخص، او هم الان نیست، یا در مسیر است، اصلاً کی بود. حالا طوری نیست که، گاز می‌دهیم می‌رویم. حالا بیا درستش کن. نگاه می‌کنی می‌بینی خسارتی هم به او وارد نشده است. ظاهری‌اش وارد نشده اما بالاخره یک ضربه‌ای به ماشین طرف زدیم یا نزدیم؟ ضربه را زدیم. پس قاعده دوم می‌شود فوریت پیگیری. همان وقت هم باید بنویسیم.

#### ۴. جبران خسارت مادی

##### با ردّ مظالم

اصلاً مسافرت کرد، رفت گم و گور شد، خارج، داخل، اصلاً دیگر نیست. من چه کار کنم؟ مواردی که از دسترس خارج می‌شود و مظلّم‌های و تبعه‌ای به گردن ماست، آیا راه دیگری وجود دارد؟ فرمود بله راه دیگرش این است که به شدت پشیمان باشی، به اندازه‌ای که این مسئله حساس است و مهم است پشیمان باشی و حال استغفار و توبه به درگاه خدای متعال داشته باشی. این یک راه هست.

قدم دیگر عبارت است از این که مواردی که از دسترس شما خارج شده است، به شکل احتیاطی هرچقدر بتوانی به جای آن خسارتی که وارد شده جبران کنی. البته این فقط مربوط به خسارت‌های مادی است. برای خسارت‌های معنوی همان بابی است که الان می‌خواهم توضیح بدهم.

حالا بعد از این چسبی؟ راه دیگری ما داریم یا نه؟ می‌گوید بله یک راه دیگر هم دارد ولی کاملاً مربوط می‌شود به تا وقتی که زنده‌ای. طبق متن صحیفه مبارکه باید حال تو حال استغفار باشد، حالت پشیمانی باشد، مواردی است که یا از دسترس ما خارج شد، طرف مُرد، اکنون من بروم از چه کسی حلالیت بطلبیم؟ وارث و فلان و این‌ها هم نیست، من الان چه جوری بروم. حالا مثلاً من غیبت او را کردم وارثش به درد نمی‌خورد. وارث مال چیست؟ مال این است که مثلاً من به مال او خسارت زدم این هم الان می‌تواند آن خسارت را دریافت کند، یعنی جایگاه شرعی دارد، و آلا که نمی‌شود، رفت، از دسترس خارج شد.

کنی، دائم آن جا به نیت آن‌ها زیارت کنی، یا کار خیر انجام بدهی، در موارد مادی به نیت آن‌ها صدقه بدهی. ولی در مورد مظلّمه خاص که مثلاً پانصد هزار تومان من به فلان کس ضرر زده بودم، یک میلیون تومان، بیشتر کمتر، حتماً باید این مسیر خاص آن طی بشود. مشهور است به عنوان رد مظالم که آن را شما باید ببری به همان کسی که ولیّ خمس است؛ حاکم شرع، به او باید تقدیم بکنی از طریق مرجع تقلیدت این دریافت بشود، ان شاءالله در این محاسبات حساب بشود.

### ۵. داشتن حالِ پشیمانی، استغفار و توبه

خب از این‌ها گذشت، دیگر باید چه کار کرد؟ دیگری توبه است. استغفار و توبه کنیم.

در خسارت‌های مادی مثلاً من می‌دانم به فلانی صد هزار تومان ضربه زدم، احتیاطاً پانصد هزار تومان به او ضربه زدم، خب این پانصد هزار تومان را فرمودند دیگر حالا شما باید به عنوان مظالم از طریق حاکم شرع ببری تقدیم کنی به عنوان آن مظالم که من دیگر طرف را نمی‌شناسم، در دسترس من نیست، این را تقدیم می‌کنی، این جوری هم نیست که خودت بدهی. باید این طریق شرعی‌اش انجام بشود ان شاءالله از عهده شما برداشته بشود. بعد هم به نیت آن افراد انسان دائم صدقه بدهد و دعا، استغفار، حسنات داشته باشد. بگو آقا من الان آمدم مثلاً سفر مشهد، ثواب این مشهدم را، این زیارتی که آمدم کلاً برای آن کسانی است که من به آن‌ها اذیتی وارد کردم، همین جا باطناً شروع

کاری که کردیم، آن اقدامی که در باره دیگران با توضیحی که عرض کردیم. «وَعَلَىٰ تَبَعَاتٍ» خدایا یک تبعاتی گردن من هست «قَدْ حَفِظْتُهُنَّ، وَ تَبَعَاتٌ قَدْ نَسِيْتُهُنَّ» دو گروه هستند؛ یک بخش آن تبعاتی است که من یادم هست، یادم هست به فلانی این تهمت را زدم، یادم هست در باره فلانی این غیبت را کردم، یادم هست به مال فلان کس این آسیب را زدم، این‌ها را یادم هست. یک بخشی هم هست که «وَو تَبَعَاتٌ قَدْ نَسِيْتُهُنَّ» یک مواردی هست اصلاً یادم رفته، هیچ یادم نیست. می‌دانم بوده اما اصلاً یادم نمی‌آید. «وَو كَلْهُنَّ بَعِيْنِك الَّتِي لَا تَنَامُ» اما تو تمام آن را دیدی، همه‌اش را می‌دانی، در محاسبه تو هست. «وَو عِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسِي» همه این‌ها در علم تو هست، علمی که در آن فراموشی راه

این استغفار چگونه است؟ این هم آدابی دارد. همه ما گرفتار حق‌الناس هستیم، این محل ابتلاء همه ما هست، منتها کم و زیاد دارد. چون محل ابتلاء است آدم می‌رسد به یک جاهایی که می‌بیند این در بسته است. ماوراء این عرائض، این مبان‌ی، اگر همه این‌ها بود، همه این‌ها را داشتیم، کوتاهی نکردیم، یک فصل دیگری وجود دارد، آن فصل، فصل توبه و استغفار است.

دعای سی و یکم صحیفه مبارکه سجادیه که دعای توبه است، یکی از مهم‌ترین دعاهای صحیفه است. آن وقت در دعای توبه که یکی از شیرین‌ترین دعاهای صحیفه مبارکه سجادیه است، این جمله است: «اللَّهُمَّ وَ عَلَيَّ تَبَعَاتٌ» این تبعات یعنی همین مظالم و پیامدها. تبعه به این معناست، پیامدهای آن

ندارد، دیگر دیدی و می‌دانی. خب حالا درخواست من چیست؟ درخواست من این است «فَعَوَّضُ مِنْهَا أَهْلَهَا» خدایا تو آن‌ها را از طرف من جبران کن. ببینید این مال این مرحله است. از طرف من جبران کن «فَعَوَّضُ مِنْهَا أَهْلَهَا وَ أَحْطَطُ عَنِّي وَزَرَهَا» این باری که آمده روی دوش من، این بار را از دوش من بردار «وَ خَفَّفُ عَنِّي ثَقَلَهَا». این بار خیلی بار سنگینی است. با توضیحی که دادم متوجه شدید از آن عقبه نمی‌شود عبور کرد، بعضی از شماها تجربه دارید که گاهی مثلاً انسان در کوهنوردی یک شرایطی هست که یک کیلو اضافه را نمی‌توانیم ببریم. حالا اتفاقاً این یک کیلویی که همراه ما است، مثلاً غذا است، یک غذای خوشمزه‌ای هم مثلاً باشد نیاز هم داریم

ولی آن جا باید بیندازی تا بتوانی بروی. این سنگین است، انسان را نگه می‌دارد، نفس را می‌گیرد. «وَ خَفَّفُ عَنِّي ثَقَلَهَا» این سنگینی را برای من سبک کن. ببینید این آن جمله‌ای است که به شما توضیح دادم، «وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا» خدایا دیگر من را از این که چیزی شبیه این در زندگی من اتفاق بیفتد که من مرتکب مثل یک چنین قصه‌ای بشوم حفظ کن «وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا». پس این شد یک مسئله. یعنی این که یک راه دیگر وجود دارد، آن راه عبارت است از این که به تمام معنای کلمه من پشیمان باشم. آن وقت زمانی که این جمله را شما در خلوت خودتان با خدای متعال می‌خوانید باید تمام وجودتان بلرزد و قلب‌تان باید چنان بشکند که

خسارتی زدم خودت از طرف من آن‌ها را راضی کن. این «وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَقَارِفَ مِثْلَهَا» معنایش این است که من این قدر جدی هستم که دیگر یک ذره به کسی آسیبی از طرف من وارد نشود. این شد یک جمله از دعای سی و یکم، دعای سی و یکم نسبتاً طولانی است. این یک جمله‌اش است.

### دعایی برای رهایی از حق الناس

اما دعایی که کلاً باب این موضوع است؛ دعای سی و نهم صحیفه مبارکه سجادیه است. امام سجاد (علیه‌الصلوة والسلام) در دعای سی و نهم یک ترتیبی را تعیین کرده و به ما آموزش می‌دهد که ما بتوانیم ان شاءالله تا هستیم، تا نفس داریم، تا این شرایط برای توبه برای ما باز است، از این طریق برویم به هدف برسیم. راهش را حضرت به ما نشان

چشمان‌تان مثل ابر بهار گریه کند، والا همین جوری «عوضنی منها» فلان و این‌ها، خواب بینی. نه این خبرها نیست، انسان پشیمان باشد، والا این پشیمان نشده که. با خواندن چهار تا کلمه که این قصه اتفاق نمی‌افتد. حال تو باید حال تائب باشد. امام راحل عظیم الشان ما می‌فرمودند توبه واقعی این است که نمونه‌ای و مثالی از جهنم را همین جا در قلبت برای خودت بسازی. این می‌شود توبه واقعی. یعنی آتش باید گرفته باشی والا این فرشته‌ها به تو نگاه می‌کنند می‌خندند می‌گویند برو خودت را مسخره کن. این خبرها نیست. حال تو باید حال تائب باشد. این باب برای شما باز است. انسان وارد توبه بشود، از خدای کریم غنی‌قادر توقع کند که آن اشخاصی را که من به آن‌ها



وارد نشود، اذیتی وارد نشود. تا باب حق‌الناس باز شد حالا می‌گویید خدایا من از خودم شروع کنم، یک کسانی در زندگی‌ام به من ظلم کردند، پشت سر من حرف زدند، با آبروی من بازی کردند، به مال من آسیب زدند؛ بالاخره این طور هم هست، همین جور که ما به دیگران آسیب‌هایی زدیم، آن‌ها هم در باره ما ارتکاب‌هایی داشتند. می‌گویید خدایا «اللهم»، این را می‌خواهد، «وَ أَيْمًا عَبْد نَالِ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ» کسی وارد حریم شخصی من شد، به مال من، به جان من، به خانواده من، به آبروی من، به امکانات من آسیب زده. هر بنده‌ای از بندگان تو که چنین کرده «فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيْتًا»، به من این خسارت‌ها را زده ولی مُرده است. یا اینکه «أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيًّا» الان

داده است. دعای سی و نهم از آن غنیمتی‌های خاص صحیفه سجادیه است. یعنی هرچه من بگویم کم است. مسیری که حضرت سید الساجدین، امام العارفين (عليه الصلاة والسلام) به ماها، به دوستانش آموزش می‌دهد. می‌گوید می‌خواهید از این قصه‌ها نجات پیدا کنید؟ می‌خواهید از این گرفتاری‌هایی که دارید، از این وزر و وبالی که گردن‌تان است خارج بشوید؟ راهش این است. بعد از یکی دو جمله حضرت می‌فرماید «و امنعني» خدایا به فریادم برس «وَ أَمْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»<sup>۱۰</sup> خدایا جلوی من را بگیر، خودت مانع شو که از طرف من به مؤمن، به مرد مؤمن، زن مؤمن، مرد مسلمان، زن مسلمانی آسیبی

۱۰ فرازی از دعای ۳۹ صحیفه مبارکه سجادیه

توانستی، این جوری است. حالا حضرت ادامه می‌دهد می‌گوید تو از او بگذر و آن باری که از من به عهده‌اش هست بر او ببخش. من اصلاً دوست ندارم او به خاطر من معطل شود. ادامه این است. «وَلَا تَقْفُ عَلی مَآ اَرْتَكَبَ فِی» اصلاً مورد سؤال قرارش نده، جالب است اصلاً از او سؤال هم نکن. دیگر چی؟ «وَلَا تَكْشِفُهُ عَمَّا اَكْتَسَبَ بِی» آبرویش به خاطر آن ضربه‌ای که به من زده، آبروی او آسیب نبیند. بعد می‌بیند این حال را که شما پیدا کردی تمام فرشته‌هایی که مأمور هستند و با شما هستند، با تو همراه می‌شوند، اولیاء خدا با تو همراه می‌شوند. خود امام سجاد (علیه‌السلام) با تو همراه می‌شود، می‌گویند خدایا این قابلیتش را دارد که کمکش کنی، بار او را سبک کنی. اگر

زنده است، گردنش است، خدایا از تو می‌خواهم که از او بگذری. این همان قاعده «ارحم تُرحم» است. ببینید این که می‌گویم حضرت آموزش می‌دهد این است. خالصانه در پیشگاه خدای متعال می‌گویی خدایا هر کسی به من بدی کرده از او گذشتم، بگذری، قلباً، صاف صاف، به لقلقه زبان نه، قلباً بگذری. یک نفر به من گفت حاج آقا عمراً از فلانی بگذرم. اصلاً محال است. حتی این صداقت را داشت به زیانش به خود من گفت اصلاً محال است من از او بگذرم. اصلاً می‌گوید نمی‌توانم. چنان دل من را شکنده، یک عمر است از او کینه به دلم هست. این جا اذیتش کنم، آخرتی می‌خواهم سر پل صراط در مرصاد حسابش را برسم. بعضی‌ها نمی‌توانند. اگر

پیدا کرده باشیم و خوشبخت شده باشیم. «و يَنْجُو كُلِّ مَنَّا بِمَنَّا» به لطف تو هر دو نفر ما نجات پیدا کنیم.

تا این جا من گفتم هر کسی به من ظلم کرد من تسویه کردم، می‌توانی تسویه کنی؟ این مقدمه‌اش است. تسویه که کردی، من از همه‌شان گذشتم، همه‌شان را عفو کردم، دیگر نمی‌خواهم کسی معطل من بشود، حتی از آن‌ها سؤال نکن و چه، با همین تعابیر. حالا چی؟ حالا شروع می‌کنی «وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِّنْ عِبِيدِكَ» حالا هر بنده‌ای از بندگان تو که از طرف من به آن‌ها آسیبی رسید، اذیتی به آن‌ها رسید، «لِحَقِّهِ بِي أَوْ بِسَبَبِي» مستقیم یا با واسطه به او ظلمی مرتکب شدم، به او ظلم کردم، حقش را به او آسیب زد و مظلومه‌ای از او به گردن من هست

این قدر خوب بشوی، این قدر شیرین بشوی، همه برای تو دست به دعا می‌شوند.

بعد می‌گویی «وَأَجْعَلُ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ» این که من از آن‌ها گذشت کردم و آن‌ها را مورد عفو خودم قرار دادم این را صدقه قرار بده، جزو بهترین صدقه‌ها قرار بده. این جا کلماتش همه قابل شرح است خیلی عالی است «وَعَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ» می‌گویند «عَفْوَكَ». «عَوِّضْنِي» حالا به جای این که من از آن‌ها گذشتم، خدایا تو از من بگذر. این به عوض آن و آن‌ها را از من راضی کن. خب نتیجه چی بشود؟ این نتیجه‌اش هم خیلی شیرین است «وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتِكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلِّ وَاحِدٍ مِّنَّا بِفَضْلِكَ» تا به این ترتیب به فضل تو هر دو طرف ما نجات

اگر بخواهی با من محاسبه کنی «فَإِنَّكَ إِن تَكْفِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكَنِي» اگر بخواهی با من حساب کنی من کارم ساخته است، تمام شدم رفتم. «وَإِلَّا تَعْمَدَنِي بِرَحْمَتِكَ تُؤْبِقْنِي» اگر من را ذیل رحمت خودت نبری اصلاً من دیگر نابود می‌شوم از بین می‌روم.

بعد با همین ادبیات با یک لطافت عجیبی امام (علیه‌السلام) همین را ادامه می‌دهند که ان شاءالله خودتان به آن متن مراجعه می‌کنید.

الله اکبر؛ چقدر لطیف، چقدر پیش‌برنده، چقدر سازنده. آن آتش را حضرت برای شما روشن می‌کند، دیگر می‌رود تا پایان، خیلی عالی است، خیلی دقیق است، همان طوری که طبع صحیفه مبارکه سجادیه است. پس این شد دعای سی و نهم.

«فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ»؛ این صلوات‌ها خیلی عجیب است، این‌ها نجات‌بخش است. در واقع آبرومندترین انسان‌ها را در پیشگاه خدای متعال که محمد و آل محمد هستند واسطه می‌کنید «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ، وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ» حالا خدایا آن‌ها را از خزانه خودت، از توانگری خودت از من راضی کن، حقشان را به آن‌ها بده.

حالا از خدای متعال توقع می‌کنم «وَ خَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ» من را از آن حکم عادلانه خودت که مربوط به مرصاد است خلاص کن. خودت من را خلاص کن. بعد شروع می‌کنی به ناله زدن، این ناله‌هایش هم عجیب است. «فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِعْمَتِكَ» مگر من می‌توانم خشم تو را تحمل کنم؟ «وَ إِنْ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ»

دست من کوتاه است و دیگر نمی‌توانم او را از خودم راضی کنم، آن وقت می‌گوید خدایا خودت به فریاد من برس «يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ» بله «أَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتِ» و این جا می‌خواهیم که خدای متعال آن طرف را، یا افراد را از ما راضی کند. پس این شد کلمه «و سلامة المرصاد» که گفتم خیلی حساس است. از آن طرف یک خرده دل‌تان لرزید این طرف هم این بشارت هست. منتها راهش را توضیح دادیم، تفصیلش هم در دعای سی و نهم صحیفه مبارکه سجاده هست.

من که نفس‌ام بند آمد شما را نمی‌دانم. اصلاً انسان سینه‌اش سنگین می‌شود. این بحث حق‌الناس واقعاً سینه را سنگین می‌کند، و حال غریبی دارد. ان شاء الله خدا خودش به فریاد همه ما برسد. ان شاء الله وجود

یک دعای دیگری هم از امام سجاد (علیه‌السلام) برای همین مسئله داریم. دعای روز دوشنبه است که همین روز درسی ما است. دعای روز دوشنبه باز همین مسئله است. آن جا هم حضرت می‌فرماید «وَ أَسْأَلُكَ فِي [حَمَلٍ] مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي [الْعِبَادَ عَنَّا] فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَوْ أُمَّةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عَرَضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي [أَهْلِهِ وَ] وَلَدِهِ أَوْ غِيَبَةٍ اغْتَبْتَهُ بِهَا أَوْ تَحَامَلٍ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوَى أَوْ أَنْفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصِيَّةٍ» چقدر تفصیلی با جزئیات «غَائِباً كَانَ أَوْ شَاهِداً حَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتاً» الان هست یا در مسافرت است، از دسترس خارج است، زنده است یا مرده است؟ همه را می‌گوید. «فَقَصَّرْتُ يَدِي وَ ضَاقَ وَسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ» دیگر

چون رأی که می‌دهید اسم می‌نویسند. قشنگ با اسم و با شناسنامه و با شماره ملی و این‌ها قشنگ می‌اندازی که من شرکت کردم. چون می‌دانید دست بیعت است. با آن رأیی که می‌دهی این بیعت با امام عصر (علیه‌السلام) است، این قدر مهم است.

مطلب اول این است که ان شاءالله خدای متعال ماها را نگه دارد تا این وظیفه‌مان را انجام بدهیم. ان شاءالله غسل کرده و وضو گرفته و با حال خوب و با ذکر و با صلوات، اول وقت برویم در صف، جزو اولین‌ها هم باشیم که رأی‌مان را بدهیم. ان شاءالله وسط وقت و آخر وقت و این‌ها نشود. اول از همه آن جا ایستادیم، حالا یک مقداری هم گاهی معطلی دارد انسان برود، آن معطلی‌هایش همه‌اش پاداش دارد. چون کل شیاطین؛ جن

اقدس بقیه الله الاعظم (ارواح‌نفسه) به فریادمان برسد، کمک‌مان کند، یاری‌مان کند، تربیت‌مان کند، امام زمان‌مان است، آقای‌مان است، مولای‌مان است. صاحب‌مان است. ان شاءالله خودش یاری‌مان کند تا این نفس هست از این مرحله به سلامت عبور کنیم.

### شرکت در انتخابات، دست بیعت با امام عصر (علیه‌السلام) است

شب نیمه شعبان در حرم حضرت معصومه (علیها‌السلام) به کسانی که آن جا بودند گفتم رفقا اگر الان به من بگویند مرگ به تو نزدیک شده آرزوی تو چیست؟ می‌گویم خدایا آن را یک چند روز تأخیر بینداز تا من در انتخابات شرکت کنم. انتخابات این است. اعتقادی است، مطلب خیلی حساس است که اسم ما نوشته بشود،

و انس این طرف ایستادند که شرکت نکنید. کل خوبان عالم هم آن طرف هستند که بروید انجام بدهید. خواست امام عصر (علیه‌السلام) از شما این است، چون نظام متعلق به حضرت است، تمام شهداء از شما این را می‌خواهند، وظیفه سنگینی است. ان شاءالله می‌رسیم رأی‌مان را بدهیم. ان شاءالله قبل آن نمی‌ریم. البته ما فقط به شهادت فکر می‌کنیم.

مطلب دومش انتخاب خوب است. تهران یک خرده سخت است، شانزده نفر در خبرگان باید انتخاب کنید، سی نفر هم مجلس. البته آن‌هایی که در استان تهران هستند، اگر من دماند هم بروم به یک نفر در مجلس باید رأی بدهم اما خبرگانش فرقی نمی‌کند شانزده نفر را نمی‌شود از آن فرار کنی، باید به شانزده نفر رأی بدهیم. رأی‌مان هم باید

پروپیمان بدهیم. ناقص و این‌ها واقعاً نه، چون بینی و بین‌الله در این کسانی که الان کانیدها هستند و داوطلب هستند بین این‌ها به اندازه کافی آدم‌های صالح انقلابی مؤمن شسته رفته‌ی مناسب هست. الحمدلله هست، حالا فقط ما باید برویم کشف کنیم، عملیات کشف و شناسایی می‌خواهد.

در تهران یک روشی هم بوده از قبل که کمک کننده است. در باره مجلس خبرگان آسان است، قبلاً هم دوستان می‌پرسند، چون آن جا کار فنی آخوندی است، برای ماها هم سخت نیست. ما معمولاً کسی به ما مراجعه کند می‌گوییم فهرست جامعه مدرسین. آن فهرست را پیدا کنید با طیب خاطر به آن‌ها رأی بدهید. چون کار فنی است آن حضرات ان شاءالله پاسخگو خواهند بود. به ما معرفی

مردمان خوبی هستند، با هم نشستند، هماهنگ شدند این فهرست را دادند ما به این اعتماد می‌کنیم. آدم‌هایش هم ضمناً رزومه دارند، آن‌هایی که اهل فن هستند می‌توانند یک بررسی بکنند. این باز تا حدی کار را آسان می‌کند.

در تهران تعداد داوطلبین زیاد است. این‌هایی که داوطلب شدند چند هزار نفر هستند. خب این بنده‌های خدا نشستند مباحثه کردند و توی سر هم می‌زنند و بحث می‌کنند و بررسی می‌کنند به ما پیشنهاد می‌دهند. خدا پدر و مادرشان را بیامرزد که بالاخره کار ما را یک مقدار آسان می‌کنند. حالا اگر به یکی رسیدید بهتر، اگر نه، ممکن است از بین آن دو سه مورد کسانی را که باز خودتان می‌شناسید، بعضی‌هایشان شناخته شده‌تر هستند برای

می‌کنند می‌گویند آقا ما این شانزده نفر را به شما معرفی می‌کنیم، شما می‌خواهید به این‌ها بروید رأی بدهید. آن دیگر خیال دوستان راحت است که به این‌ها بخواهند رأی بدهند. می‌ماند برای مجلس، آن جا دیگر یک خرده کارتان مشکل‌تر است. آن جا معمولاً این جور است که به فهرست‌هایی رأی می‌دهند. پیشنهاد می‌دهند، لیست‌های متعددی داده می‌شود. الان هم حضرات مشغول هستند. دارند گفتگو می‌کنند و بعضی‌ها با هم ائتلاف کردند، بعضی‌ها نکردند. حالا از این جماعت مؤمن انقلابی خوش خط و ربط که معمولاً با سرلیست‌هایشان شناخته می‌شوند شما باز آن جا راحت‌تر می‌توانید انتخاب کنید، مثلاً ممکن است به یک فهرست برسید که بهتر، که آقا مثلاً این‌ها چون



شما، خب آن‌ها را انتخاب می‌فرمایید و فهرست‌تان را تکمیل می‌کنید. آقایان و خانم‌ها از من در این بخش دوم هیچ توقعی نداشته باشند، چون آن‌جا ممنوع هستم. دو سه دعا هم هست که این‌ها را حضرت خیلی دوست دارند. یک دعا این است که خدایا به حق اولیاءت، به حق مقربان درگاهت، این فلسطینی‌های مظلوم، این غزه‌ایی‌های مظلوم، خدایا به حق اولیاءت، به حق مقربان درگاهت آن‌ها را یاری کن. از آن نصرت مخصوص خودت به آن‌ها بفرست. قسمت می‌دهیم به حق محمد و آل محمد آمریکای جهانخوار، رژیم صهیونیستی، انگلیس خبیث، همکاران‌شان، حامیان‌شان را بیش از این روسیاه بگردان. نکبت و خفت و خواری و مرض و دربدری و

رسوایی را بر آن‌ها نازل بفرما. خدایا قسمت می‌دهیم به حق اولیاءت، به حق مقربان درگاهت ملت ما را در امتحان انتخابات پیش رو موفق و سربلند قرار بده. هم انتخاباتی پرشور و هم انتخاباتی با کیفیت و خروجی‌های خیلی خوب ان شاءالله روزی ملت ما قرار بده. آقای عزیزمان را برای ما حفظ کن. موانع ظهور مرتفع کن. امام، شهداء از ما راضی کن. ما را در این راه ثابت‌قدم بدار.

«إِلَهِي بِحَقِّ مَنْ نَجَاكَ وَ  
 بِحَقِّ مَنْ دَعَاكَ فِي الْبَرِّ  
 وَ الْبَحْرِ تَفْضِيلَ عَلَيَّ فَقَرَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَاءِ  
 وَ الثَّرْوَةِ وَ عَلَيَّ مَرْضَى  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ  
 وَ الصَّحَّةِ وَ عَلَيَّ أَحْيَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ  
 وَ الْكِرَمِ وَ عَلَيَّ أَمْوَاتِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ  
 وَ الرَّحْمَةِ وَ عَلَيَّ غُرَبَاءِ  
 الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ  
 إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ  
 بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

«اللهم صل على محمد و آل محمد».





افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر